

قرارداد و ثوق الدوله و حوادث مربوط به آن

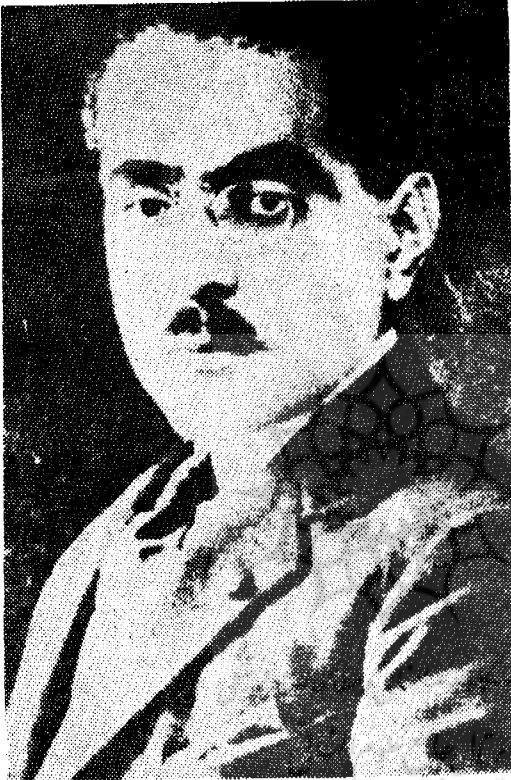
۲



سر تیب شمس الدین رشیدیہ

ناگفته نماند صمصام السلطنه چون از خوانین بختیاری بود به نیروی ایلاتی خویش اتکا داشت که دست ستم و ثوق الدوله اورا نتوانست آزاری رساند و گرنه مثل همه معارضین خود سرکوبیش میکرد .
انتخاب و ثوق الدوله به نخست وزیر و تشکیل حکومت وی اولین خدمتی بود که دولت انگلیس در اجرای منویات خود برداشت و کامیاب گردید .
مذاکرات و ثوق الدوله با انگلیسها شروع شده بود مقدمات کار فراهم میگشت چون مشاور الممالک انصاری مردی وطن پرست و نیکنام بود و ثوق الدوله هم عمداً اورا بکابینه خود وارد کرده که از وجهه الملهها هم کسی در کابینه باشد و چون میدانست مشار الممالک در عقد قرارداد مخالفت خواهد کرد اورا با داشتن پست وزارت امور خارجه مأموریت و نمایندگی دولت ایرانرا در مجمع اتفاق ملل داده از تهران برتش کرد .

از طرفی هم چون محقق بود پس از انتشار خبر عقد قرارداد با انگلیسها مردم اجماعاً عزل وثوقالدوله را از شاه خواهند خواست و ممکن است مفسده ها تولید شود صلاح چنین دیدند که مسافرت شاه را با اروپا فراهم کنند ده هزار تومان بشهریه شاه که سی هزار تومان بوده افزوده او را هم روانه اروپا کردند.



مقارن حرکت شاه با اروپا مشاور الممالک از وزارت امور خارجه منفصل شد و فقط نمایندگی مجمع اتفاق ملل با وی ماند در این انفصال نصر المملک وقتاً وزیر عدلیه شده نصرت الدوله فیروز بمنوان وزارت امور خارجه برای پشت هم اندازیهایی لازم در عقد قرار داد با شاه حرکت کرد .

پس از رفتن شاه هیئت دولت با کمال اطمینان با سفارت انگلیس داخل مذاکرات شده بمقدار قرار داد پرداخت .

نصرت الدوله فیروز

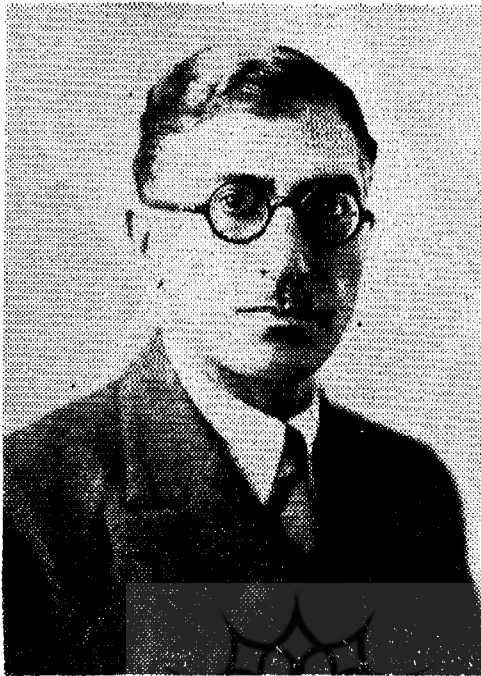
مؤسسين اصلی این قرار داد وثوقالدوله و نصرت الدوله و صارم الدوله بودند. دستگاه لندن دلالی عقد قرارداد را یکصدوسی هزار لیره معین کرده

بود که میان آن سه بیوطن باین طریق تقسیم شده بود :

وثوقالدوله ۶۰۰۰۰ شصت هزار لیره .

نصرت الدوله ۴۰۰۰۰ چهل هزار لیره .

صارم الدوله ۳۰۰۰۰ سی هزار لیره .



قصر سلیمانیه
و ثوق الدوله یادگار
این دوره زمامداری
او است که عشقی گفته
بود :

داده اند اهرمنان ملک
سلیمان بر باد
تا از آن روی سلیمانیه
آباد کنند

اولین کسیکه در
موضوع صدوسی هزار
لیره و عقد قرار داد
اعتراض داشت فتح الله
خان سپهدار اعظم رشتی
بود. چون در کابینه
حکم مترسکی دارد بیازیش

مسعود میرزا صارم الدوله

نمیگیرند از وزارت جنگ استعفاداد و عباس میرزا سالار لشکر از پسران فرمانفرما
بکفالت وزارت جنگ منصوب و پس از چندی وزیر جنگ شد .

برای بیان قابلیت و شخصیت فتح الله خان سپهدار اعظم این چند سطر لازم
است پس از این جریانات او از رشت در یکی از ادوار تقنینیه بوکالت انتخاب شد
در مجلس وقت گرفتن اعتبارنامهها باو اعتراض کردند که شما در عقد قرارداد
منحوس و ثوق الدوله شرکت و بوطن خیانت کرده اید او غافل از اینکه وزرا در
مصوبات هیئت دولت مسئولیت مشترک دارند گفت :

(قراردادی که و ثوق الدوله ببنده چه مربوطیتی دارد به بنده . ضد قرارم
بنده بی اختیارم بنده)

در همان روزهای حیرت و نارضائیهای مردم تلگرافی از شاه بو ثوق الدوله
مخابره و اختیارات تام باو تفویض گردید و عین تلگراف مشروح درجراید ثبت و
و بدیوارها هم چسبانده شد بمباراة آخری و ثوق الدوله جای خود را محکم کرده
دژخیمانرا برای درهم کوبیدن مردم آماده کرد .

برای اینکه چرخ ادارات دولتی بگردد و کارمندان دولت که ماه ها حقوق پس افتاده داشتند لاقط لقمه نانی دست خود ببینند تا سر و صدائی نکنند بانك شاهى (بانك انگلیس) متهمد شده بود كه تا پنج سال مبلغى باقاساظ ماهانه كه معادل با كسر بودجه دولت میشد بعنوان قرض استهلاكى (ماراتو ریوم) پردازد .

پس از آنكه وثوق الدوله در اجرای مقدمات نقشه عمل اختیارات تمامه را بدست گرفت برای انجام دادن آخرین مقصود كه انتشار دادن متن قرارداد و داخل كردن انگلیسها در امر ارتش و دارائی ایران یعنی ایندورا دبست در اختیار آنها گذاشتن جداً شروع بكار كرد كه مقتضیات موجود و موانع مفقود بود مقتضیات او اجرای دستور از باب وولینعمتش بود و بس .

(روزنحس) سیزدهم ذیقعد ۱۳۳۷ قمری عقد قرارداد ایران و انگلیس با ابلاغیه دولت منتشر شده مخالفتهاى ازهر طبقه شروع شد و مجالس متعدد علیه دولت و علیه قرارداد در خانه های حاج امام جمعه خوبى - حاج آقا جمال اصفهانى محتشم السلطنه - ممتاز الملك - ممتاز الدوله - مستشار الدوله و حاج معین بوشهرى تشكيل گردید .

اینك متن قرارداد و نامه ضمیمه آن :

متن قرارداد اوت ۱۹۱۹ بین دولت ایران و انگلیس - نظر بر روابط محكمه دوستی و مودت كه از سابق بین دولتین ایران و انگلستان موجود بوده است و نظر با اعتقاد كامل با اینکه مسلماً منافع مشتركه و اساسی هر دو دولت در آتیه تحكیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام مینماید و نظر ب لزوم تهیه وسایل ترقی و سمادت ایران بحد اعلی بین دولت ایران از یکطرف و وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان بنمایندگی از دولت خود از طرف دیگر مواد ذیل مقرر میگردد :

۱ - دولت انگلستان با قطعیت هر چه تمامتر تمهیدات را كه مكر در سابق برای احترام استقلال مطلق و تمامیت ایران بوده است تكرر مینماید .
۲ - دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را كه برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد بخرج دولت ایران تهیه خواهد كرد .

این مستشارها با كنفترات اجپروبه آنها اختیارات متناسبه داده خواهد شد . کیفیت این اختیارات بسته بتوافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود .

۳ - دولت انگلیس بخرج دولت ایران صاحب منصبان (افسران) و ذخائر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکل که دولت ایران ایجاد آنرا برای حفظ نظم در داخل و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد عده و مقدار ضرورت صاحبمنصبان و ذخایر و مهمات مزبور توسط کمیسیونیکه از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد شد و اختیارات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهند داد معین خواهد شد .

۴ - برای تهیه وسایل نقدی لازمه بجهت اصلاحات مذکور در ماده ۲ و ۳ این قرارداد دولت انگلستان حاضر است که يك قرض کافی برای دولت ایران تهیه و یا ترتیب انجام آنرا بدهد - تضمیناً این قرض با اتفاق نظر دولتین از عایدات گمرکی یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد تأمین میشود . تا مدتی که مذاکرات استقرض مذکور خاتمه نیافته است دولت انگلستان به منظور مساعده و جوهات لازمه که برای اصلاحات مذکور لازم است خواهد رسانید .

۵ - دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران بترقی وسائل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در ممالک میباید حاضر است که با دولت ایران موافقت نموده اقدامات مشترک که ایران و انگلیس را راجع بتأسیس خطوط آهن و یا اقسام دیگر وسائل نقلیه تشویق نماید .

در این باب باید قبل از اجراء به متخصصین توافق بین دولتین در طرجهاییکه مهمتر و سهلتر و مفیدتر باشد حاصل شود .

۶ - دولتین توافق مینمایند در باب تعیین متخصصین طرفین برای مملکتین و تمهید و توسعه وسائل آن تطبیق نماید .

رونوشت متن نامه وزیر مختار انگلیس

جناب مستطاب اجل اشرف افخم امیدوارم که حضرت اشرف در دوره زمامداری با موفقیت خودتان در امور مملکت یقین کرده اید که دوات اعلیحضرت پادشاه انگلستان همیشه سعی نموده است که آنچه در قوه دارد کابینه حضرت اشرف را برای اینکه از يك طرف اعاده نظم و امنیت را در داخله مملکت تشکیل و از طرف دیگر روابط صمیمانه بین دولتین ایران و انگلستان محفوظ باشد تقویت نماید .

برای ابراز جدید این احساسات که همواره مکنون خاطر کابینه لندن

بوده است من حالا مأذون هستم که بحضرت اشرف اطلاع بدهم که در موقع امضای قراردادیکه مربوط به رفورنها نیست که کابینه حضرت اشرف اجرای آنرا در نظر گرفته اند دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهد بود با دولت علیه ایران برای اجرای تقاضاهای ذیل موافقت نماید .

۱ - تجدید نظر در معاهدات حاضره بین دولتین .

۲ - جبران خسارت مادی وارده بر مملکت ایران بواسطه دول متخاصم دیگر .

۳ - اصلاحات خطوط سرحدی ایران در نقاطیکه طرفین آنرا عادلانه تصور نمایند .

انتخاب ترتیب قطعی و زمان و وسائل مقتضیه تعقیب معاضد فوق در اولین موقع امکان موضوع مذاکره بین دولتین خواهد گردید .

این موقع را برای اینکه احترامات فائقه خود را بحضرت اشرف تقدیم نمایم مفتنم می شمارم .

(ب . ژ . کاکس)

این قراردادها قشون (ارتش) و مالیه (دارائی) یعنی دو ماده حیاتی کشور ما را در اختیار انگلیسها می گذاشت و میزان خطر و مسوومیت این قرارداد را از چند ماده آئین نامه نیکه برای قشون تنظیم کرده بودند میتوان دریافت .

یک سر جوخه انگلیسی در ایران کاپیتان یعنی سروان شناخته می شد انگلیسها با هر درجه ای که باشند نسبت بایرانیان ارشدیت داشته و ایرانیان نسبت بایشان موظف بادای احترامند (یعنی سرگرد ایرانی بسر جوخه انگلیسی مجبور و موظف بادای احترام است) .

۳ - قشون ایران از کوچکترین واحد جنگی یعنی گروهانهای مختلط پیاده و سوار و توپخانه تشکیل و این واحدها مستقل بودند یعنی آخرین مرحله ترقی یک افسر ایرانی فرماندهی یک گروهان مختلط می شد و تشکیل هنگ و تیپ و لشکری در کار نبود .

۴ - آخرین درجه ترفیع افسر ایرانی سرگردی منظور شده بود (فرماندهی گروهان)

رئیس هیئت نظامی انگلیسها ژنرال دیکنس بود که با یکمده افسران فارسی دان بطهران آمده اند خود ژنرال گذشته از اینکه فارسی خوب صحبت میکرد اولین سخنرانی او قریباً تقدیم خواهد شد از ادبیات و تاریخ شعرا هم اطلاع کافی داشت بتصویب و توثوق الدوله شروع کرد قسمتهای ارتش را ببیند یا

ابواب جمعی خود را تجویز بگیرد و اول از ژاندارمری شروع کردند مدرسه صاحب منصبان ژاندارمری در عمارات بیرونی و اندرونی سعدالسلطنه در خیابان سپه فعلی روبروی امیریه کامران میرزا بود رئیس مدرسه سلطان رضا قلیخان قاجار (سر تپ کریم قوانلو فتحعلی) حقیر هم معلم جغرافی و ریاضیات این مدرسه بودم خوابگاه سعدالسلطنه اطاقی بود که سقف و در و دیوارش به می و مطرب و صراحی و ساقی و سازنده نقاشی شده بود ژنرال باین اطاق که رسید گفت: انسان این اطاق را که می بیند آن شعر حافظ یادش می آید :

بده ساقی می باقی که در جنت نمیبایی

کنار آب رکناباد و گل گشت مصلی را

یکی از این افسران کلنل هایک بود که با دیبات ما تسلط فراوان داشت

این بیت ساخته او است :

مرد خدا سیر بود بی کباب

مرد خدا مست بود بی شراب

تمام این افسران دیپلمه مدرسه السنه شرقیه و تیرهایی هستند که از مدت‌ها پیش برای صید این غزال یعنی ایران در ترکش تیراندازان استعمال طلب بریتانیا آماده شده‌اند .

اما نطق ژنرال دیکسن:

بامروثوق الدوله مقرر شد در رژیمان دوم ژاندارمری که در باغ شاه بود مجلس معارفی بافتخار این افسران انگلیسی دایر شود و افسران رسدقزاقخانه و ژاندارمری دعوت شوند چون همه حاضر آمدند ژنرال برای ادای نطق برخاست با کمال آرامش چنین ادای سخن کرد :

میدانید امروز اول دولت دنیا انگلستانست میدانید این عظمت انگلستان از کجا است ؟ از هندوستان .

میدانید هندوستان را کی برای انگلستان فتح کرده است ؟ یک دکتر

انگلیسی .

این دکتر با یکی از راجه‌های هندوستان آشنائی فراوان داشت . راجه مریض شد این دکتر او را معالجه کرد و راجه بهبودی کامل یافت . راجه بسیار متمول بود جواهرات زیادی بابت حق المعالجه حضورد کتر گذاشت . دکتر گفت من جواهر نمیخواهم بمن یک خانه بدهید که در آن سکونت کنم راجه یک خانه باو داد و او در آن خانه نشست آن خانه را بزرگ کرد کرد کرد تا هندوستان شد و همه هندوستان خانه او شد .

من بشما توصیه میکنم نسبت بوطن خود مثل آن دکتر انگلیسی باشید

و فقط عظمت آنرا بخواهید.

پایان سخنرانی ژنرال

حقیر گوید غیر از این اگر بخواهد صحبت کند بهتر از این نمیتواند صحبت کند بلکه خودش هم از این سخنرانی طرز سخن یاد میگیرد بیخود نیست که میگویند اینان معلمین شیطانند .

خوب متوجه بودم که بعضی از افسران عزیز خون خود را میخورند البته لازم بود در مجلس معارفه از طرف مهمان و میزبان هر دو سخنرانی نهائی شود و نشد معارفه انجام نگرفت فقط حاضرین یکدیگر را دیدند بدون اینکه معرفی شوند بدیهی است ژنرال و بارانش آن معارفه ایرا که انتظار داشتند نشد .

راستی هر وقت انسان متوجه این قرارداد میشود دود از کلهش میبرد ! وطن فروشی و خیانت هم اندازه بی دارد .

این عاقدین قرارداد فکر نکردند که با امضای این قرارداد قباله اسارت اولاد خود را امضا کرده در مقابل مقداری لیره نسلا بعد نسل فرزندان خود را به بردگی و غلامی فروختند و خوشی و آزادگی را برای همیشه از آنان سلب کردند وطن و بیوطن نمیشناختند اولاد خود را هم دوست نداشتند ؟!

تعجب اینجا است که از پررویی از میان جامعه سرد آورده کباده وزارت و وکالت میکشیدند .

آنها هم نوعان خود را خوب شناخته بودند اگر خون گرم در بدن من و امثال من بود هر گز جرات این خیانت را نکرده پس از آنهم دیگر آفتابی نشده در خانه شان میماندند تا بمیرند .

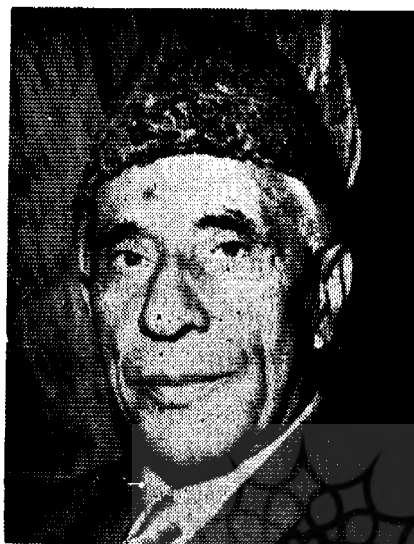
اگر ما بقدر موشهای عبید زاکان عرضه داشتیم بالاخره گربه را بدار آویخته دمار از روزگارش می کشیدیم و حق شریکانش را هم کف دستشان میگذاشتیم.

خدایا ما را از بشریت معاف داشته موش گردان که ننگ بشر نباشیم و قدرت موشان بخش آنهم موشان عبید زاکان .

جنایت و بیشر میرا بگیرد که دلان وطن با مزدوران اجانب تا این پایه ایران و ایرانی را باسارت داده با پول خون و ناموس آنان سالها درمونت کار لو و فاحشه خانه های اروپا بتفریح و عیاشی پرداخت .

وثوق الدوله برای تنبیه و سرکوبی مخالفین حکومت را نظامی کرداول

باربوشهری و محتشم السلطنه و ممتاز الملك و ممتاز الدوله و مستشار الدوله را گرفته
یکشان تبعید کرد از خانه امام جمعه خوئی و حاج آقا جمال راست سیزده نفر
از ناطقین و خطبا را که سر دسته آنان سید محمد کمره‌ئی و ابو القاسم آزاد مراغی
بودند گرفته بمحبس نمره ۲ و نمره ۳ نظمیّه تحویل دادند و جراید اعزاز ایران



و زبان دولت و رعد و رهنما
را توقیف کردند مدیریت
روزنامه رعد متعلق بسید
ضیاء الدین طباطبائی و روزنامه
رهنما متعلق بمیرزا زین العابدین
رهنما بود که همان روزها از عراق
عرب بپهران آمده بود -
روزنامه ایران مدتها بود
بمدیریت استاد بزرگوار
ملك الشعراء بهار اداره می‌شد
چون قضیه قرارداد پیش آمد و
استاد از مخالفین جدی قرارداد
بود از مدیریت روزنامه استعفا

سید ضیاء الدین طباطبائی

داد و مدیریت آنرا برهنما وا گذاشتند و او روزنامه رهنما را تعطیل کرده عامل دولت
و عامل اجرائیات او گردید .

پس از این جریانات و کوییدن سر دسته مخالفین و ثوق الدوله با اعطای
نشانه و تحسینها بدلجومی بعضی پرداخت .

و ثوق الدوله ماهی پنجهزار تومان بمنوان مخارج مخفی در ستون مصارف
مملکتی در اختیار خود داشت همین پول بود که مهر سکوت لبها میشد و آنها که
دین را بدینا میفر و ختند و یوسف را به پیشیزی می‌دادند پول دین و فروش برادر
خود را از این ممر دریافت می‌کردند خوش بودند که معامله کرده‌اند و بارئیس
دولت آشنائی دارند .

نورضعیف و پرتوملایم امید که از بعضی گوشه و کنار بنظر می‌رسید بکلی
زائل شده یأس و ناامیدی باتمام معنی نایب مناب آنها شد .
ملتی که نه علم دارد نه دین باید همینطور باشد نه بتدین است که از خدا

بقرسد وبهموطنان خیانت نکنند نه علم دارد که از راه آن وطن وقدر وطن بدانند
اگر غیر از این بود جای تعجب کمترین اثر دین و آئین از وثوق الدوله دیده و شنیده
نشده است .

خلاصه قرارداد با تمام بی قانونی بقوه قهریه وثوق الدوله خائن اجرا
میشد بی قانونی از آنجهت که مملکت ایران مشروطه است و وقتی دوره مجلس
پایان رسید رئیس دولت موظف است انتخابات را شروع و وسیله افتتاح
دوره بعدی را فراهم کند و پس از افتتاح مجلس انتخاب نخست وزیر هم بامجلس
وامضای ملوکانه است .

ثانیاً در مملکت مشروطه تمام امتیازات و قراردادهای سیاسی و نظامی و



اقتصادی و غیره با دول خارجه باید با اجازه
مجلس باشد و وثوق الدوله پشت پا ب همه این
جریانات زده و دلالی خود را گرفت و آنرا
اجازه عمل داد .

سلطان احمد شاه با قرارداد مخالف
بود ولی هیچ ابرازی نکرده . و در همان روز -
ها که در فرنگ بود پادشاه انگلیس مجلس
ضیافتی بشام با افتخار پادشاه ایران تشکیل
داد در آن مجلس پادشاه انگلیس در نطق رسمی
سرشام ضمناً می گوید :

احمد شاه

(امیدوارم این قراردادیکه با دولت ایران بسته ایم روابط دو کشور را
محکمتر و سعادت ایرانرا چنانکه همه آرزمندیم تأمین کند) .

نامه جوابیه نطق پادشاه را که ناصر الملک قراگزلو و ذکاء الملک فروغی
و نصرت الدوله تهیه کرده بودند در ضمن نوشته بودند (این قراردادیکه دولت من
با دولت انگلستان بسته است اطمینان دارم که سعادت و ترقی کشور مرا تأمین
کند و از اینجهت بسیار خوشوقتم)

سلطان احمد شاه که برای پاسخ نطق امپراطور بر خاسته نامه تهیه شده
را خواند این سه سطر را که راجع بقرارداد است نخواند .

این خود عکس العمل ارجمندی بود که شاه وطن پرست ایران داشتند و
میدانست که از این اظهار وطن پرستی صدمه های فراوان خواهد خورد معهنذا

تن به خدمات سپرده سعادت و وطن و هم وطنان را از دست نگذاشت .
در نتیجه همان شهامت و یزرگواری بود که شادروان تقی زاده سه سال قبل
در سخنرانی خود در باشگاه مهرگان گفت :
از قاجاریه دو وجود را عزیزوار چمندمی شماریم یکی عباس میرزا نایب السلطنه پسر
فتحعلیشاه یکی هم سلطان احمد شاه که بنام وطنش نهایت شهامت و مردانگی
بخرج داد .
بدیهی است مجلس مهمانی لندن بسر دی خاتمه یافت فروغی بشاه گفت :
(یا مقدرات خود بازی کردید) .

دربار انگلستان اجازه نداد این جریان از آن اطاق خارج شود در اروپا
انتشار یابد باری وثوق الدوله که سخت بانتظار جریان مهمانی بود هیچ فکر
نمی کرد کار باینجا بکشد قضیه را کاملاً مکتوم داشته در اجرای منویات ژنرال
دیکنسن انگلیسی مأمور دارائی همه گونه مساعدت را استقبال می کرد .
اما در تهران جریانی بر خلاف انتظار پیش آمد که همه کاسه و کوزه ها
را بر هم زد و مقدمات تغییر نقشه در خاور میانه و خاور نزدیک گردید .

دو نفر از افسران ایرانی که در کمیسیون نظامی انگلیسیها شرکت داشتند
یکی کلنل فضل الله خان برادر تیمسار سپهبد فرج الله آقا اولی بود یکی هم مازر
انتخاب نظام - کلنل فضل الله خان بعلت لیاقت فوق العاده و تسلط در دو زبان مکالمه
فرانسه و انگلیسی مورد توجه فراوان ژنرال دیکنسن قرار گرفته معاون اول
اوشده بود چون از آئین نامه که چند ماده اش نوشتم اطلاع یافت دید که تیشه
را بریشه زده اند و ایرانی دیگر روی استقلال نخواهد دید و از هند بهام پست تر
خواهد شد قدرت بر گرداندن اوضاع را نداشت نخواست خود دلال مظلومه و
اجرا کننده آئین اسارت هم نوعان گردد انتحار کرد .

مجلس تر حیم کلنل در تالار بزرگ صاحب منصبان منعقد گردید تا حوالی
ظهر غیر از من و قاضی نظام و پنج نفر دیگر هیچکس نیامد .

ترس از وثوق الدوله خدا شناس تا این پایه مؤثر افتاده بود .
ژنرال دیکنسن با هیئت نظامی خود آمده در ایوان مقابل تالار بصلتی ها
نشستند ژنرال را تا آنروز اینطور ندیده بودم سرخ و برافروخته - غضبناک و
ترسان با اصطلاح چاقو میزیم خونس در نمی آمد .

نزدیک ظهر بود حسن مشار الملک وزیر فلاح و تجارت بمجلس تر حیم
آمده دید مجلسی در کار نیست دستور داد فردا هم مجلس را ادامه دهید آمدن

او چون خویش و ثوق الدوله بود ترس افسران را ریخت فردا تالار پر بود .
و ثوق الدوله اجازه نداد جراید راجع بانتهجار کلنل فضل الله خان چیزی
بنویسند فقط یکی از مزدوران بی ایمان نوشت (انتحار کلنل فضل الله خان مربوط
بامر خانوادگی بوده است .)

در غسالخانه از جیبش این رباعی بدست آمده بود :
ای هیئت ژاندارمری ایران خواه

باشید ز اسرار وطن هم آگـاه

تا بین انگلیس چون در پیش است (؟)

آن به که بمیرد کلنل فضل الله

ماژر لوسلد یکی از افسران انگلیسی بود جوانی بلند بالا اهل اسکاتلند
پای چپش در جنگ تیر خورده بود با عصا راه میرفت او بدولت خودش پس از مرگ
کلنل پیشنهاد میکند (در هر کشوری هر اقدامی بخوایم بکنیم بهتر است بدست
خود آنها بکنیم از خودشان یکی را برانگیزیم او عامل اجرائیات ما باشد) .
این پیشنهاد در محافل سیاسی لندن مورد مطالعه قرار گرفته تصویب شد
و ماژر لوسلد بهاس این پیشنهاد بدریافت يك نشان عالی مفتخر گردید .

روی این پیشنهاد در ترکیه و مصر و ایران و افغانستان نقشه های تازه می
بموقع اجرا گذارده شد انتحار کلنل فضل الله خان قرار داد را کشت وانگلیسها
همه از ایران رفتند دولت انگلیس صدوسی هزار لیره را ازدولت ایران مطالبه
کرد و گرفت و جز و مخارج نفت جنوب بحساب آورد و دولت هم از آن سه خائن
گرفت و بخزانة سپرد .

در روزهای اول انقلاب که مردم را با آن حرارت دیدم هرگز تصور
نمیکردم آن احساسات باین زودی خاموش شود و مردم راحت و آسوده در جای
خود بنشینند و بکار خود مشغول شوند گوئی اصلاً انقلابی نبوده و خبری نشده است .

هیچ تصور نمیرفت که آتش مخالفت با زمامدار خائن باین زودی خاموش
شود و آن جنایتکار بیوطن در کار خود مستقر شده بقدرت حکمرانی کند .

کجا توان گفت آن مردمی که آن طور سنگ و وطن پرستی بسیمه میزدند يك
باره ترك های هوو کنند و کم کم آن خائن بیوطن را لایق و قابل هم معرفی کنند .
دریافتیم که اساساً وطن و وطن پرستی در نظر مردمان ارزشی ندارد یا
مفهوم و معنایی نه و با این موضوع آشنائی ندارند اگر حرفی میزنند و تکـانی
می خورند مصنوعی و موقتی است .

دیدم تقصیر اساساً بگردن من و امثال من و نویسندگان و معلمان و مربیانند
که افکار هموطنان را از کودکی با این مطلوب و این راه آشنا نساخته آنانرا
از محیط محدود برنامه تحصیلی کنارت رنیاورده ایم . (پایان)